

اولف اکمن



یگناه و تبرئه شده

# بی گناه و تبرئه شده

اولف اکمن

## طرح اولیه ی خدا

هنگامی که خدا انسان را خلق کرد، برنامه ی او این بود که همگی ما خانواده ای یگانه باشیم که خدا خود سر و رئیس آن است. خدا می بایست پدر ما باشد و ما باید با هم بوده و از مشارکت و فیض و آرامش با یکدیگر لذت ببریم و با هم کارکنیم. این نقشه و طرح اولیه ی خدا و آن چیزی است که او می خواسته بر ما اثر گذار باشد. لیکن انسانی که توسط خدا خلق شده است، از فرامین او سرپیچی کرده و به تبع آن در گناه و مرگ روحانی افتاده است. در اثر گناه انسان آن اقتدار حکمرانی و مسئولیت بر تمام خلقت را که خدا در ابتدای خلقت به او تفویض فرموده بود، از دست داد. شیطان به عنوان ارباب و خدای این زمان حاضر وارد عمل شد و انسان به ورطه ی بردگی و اسارت سقوط کرد.

مقصد و هدف پیمان وعهدی که خدا با ابراهیم بست این بود که انسان را دوباره به خانواده ی الهی سوق دهد و او را از قلمرو شیطان بیرون کشد. از طریق ابراهیم، خدا می خواهد که انسان را وارد ملکوت پسر حبیب خویش کرده و وی را از منجلاب نیروهای تاریکی بیرون بکشد. به این دلیل است که خدا ابراهیم را دعوت فرمود و پیمانی با وی استوار نمود.

### بر آیند گناه

پس از سقوط و هبوط انسان، در حقیقت شیطان این حق را پیدا کرد که بر انسان فرمان براند. بشر با اراده ی آزاد خود پیمانی را که خدا به او

بخشیده بود به شیطان تسلیم کرد. انسان آزادانه و آگاهانه به مرزهای شیطان وارد شد، قلمروی که در آن به ابلیس این حق داده شده بود تا انسان را در بند اسارت نگه دارد. انسان در واقع از جنبه ی روحانی مرده بود و هیچ کس را توانایی آزادی بشر از سلطه ی گناه نبود. طبیعت شریانه ی شیطان در روح تمام نسل بشر رخنه کرده بود.

خدا می خواست عدالت را به بشر اعاده فرماید، لیکن نمی توانست قوانین این بازی را برای انجام مقاصد خویش جرح و تعدیل نماید. یک انسان راه گناه و مرگ را گشوده بود و اجازه داده بود تا گناه بر او سلطه گری کند. بنابراین ضروری بود که عدالت از طریق انسان، بر انسان وارد آید. خدا نمی توانست از هر روش که پیش رو بود استفاده کند، اومی بایست عدالت را از طریق یک انسان به نسل بشر اعاده فرماید.

”زیرا اگر به واسطه ی نافرمانی یک انسان، مرگ از طریق او حکمرانی کرد، چقدر بیشتر آنان که فیض بیکران خدا و عطای پارسایی را دریافت کرده اند، توسط آن انسان دیگر، یعنی عیسا مسیح، در حیات حکم خواهد راند. پس همان گونه که یک نافرمانی به محکومیت همه ی انسان ها انجامید، یک عمل پارسایانه نیز به پارسا شمرده شدن و حیات همه ی انسان ها منتهی می گردد. زیرا همان گونه که به واسطه ی اطاعت یک انسان نیز بسیاری پارسا خواهند گردید. حال شریعت آمد تا نافرمانی افزون شود؛ اما جایی که گناه افزون شد، فیض بی نهایت افزون تر گردید. تا همانگونه که گناه در مرگ حکمرانی کرد، فیض نیز در پارسایی حکم براند و به واسطه ی خداوند ما عیسا مسیح به حیات جاویدان رهنمون شود.“ (رومیان ۵: ۱۷-۲۱)

هنگامی که خدا با انسان پیمان بست، این همان انسانی بود که گناهکار بود و می توانست دوباره عادل شمرده شود. انسان از جایگاه

رفیع آرامش و فیض و مشارکت با خدا سقوط کرده و محروم شده بود. او از نظر روحانی مرده بود و نیاز داشت که دوباره عادل گشته و همان جایگاه پر از عدالت خود را بازیابد.

### چیزی بیش از آموزش گناه

اگر گناه که بشر را از پای درآورده، قادر بوده است تا اقتدارش را در مرگ و از طریق مرگ اعمال کند، چه قدر بیشتر فیض، از طریق عدالت بایستی قادر باشد تا اقتدار و حاکمیت زندگی جاوید را از طریق عیسا مسیح اعمال کند؟

گناه در تمام جنبه ها در این دنیا بر انسان سلطه دارد. گناهکاران همیشه عریانی، ترس از مرگ، منفور بودن، حرص و آز، ستیزه جویی، تفرقه، جنایت و دروغ را با خود دارند. روزنامه ها گناهان را توصیف می کنند و به ناراحتی و وضع مصیبت بار دنیا کمک می کنند. اکنون که گناه چنین قدرت و حاکمیتی برای کنترل و هدایت مردم دارد، چه قدر بیشتر فقدان و نیاز به فیض احساس می شود! هنگامی که گناه سابق بر این اقتدار خود را با قوت و قدرت بر مردم از طریق مرگ اعمال می کرد، اکنون باید فیض و عدالت بیشتر از آن، اقتدار خویش را برای اطمینان بخشیدن از حیات جاوید به مردم به کار گیرند. اگر قدرت گناه نتیجه ای چنین شوم و مهلک به بار آورده است، پس عدالت و فیض از طریق عیسا مسیح نتیجه ای بس برتر و بزرگتر را حاصل می کند. پس هنگامی که ما درباره جنگ، مصیبت، جنایت، هتک ناموس - که دنیای ما را پر ساخته است - می خوانیم؛ و نیز از تأثیرات شیرانه ای که این مسائل دارد،

ناراحت می شویم؛ پس آیا نباید عدالت قدرتش را بیشتر بنمایاند؟ آیا نباید فیض از طریق عیسا مسیح با قوت و قدرتی به مراتب بیشتر و فعالانه تر عمل نماید؟

این صرفاً پرسشی درباره بخشش گناهان و پس از آن وارد حیات شدن تا به ملکوت رسیدن، نیست. این تأمل در باب اقتداری است که از طریق عدالت به شما بازگشت داده شده است که برآیند آن قدرتی جدید، توانایی و اقتدار از طریق فیض و عدالت است.

### عدالت یک قدرت است

در عدالتی که بوسیله خدا از طریق عیسا مسیح به شما اعاده می شود؛ قدرت هست، قدرتی باور نکردنی که با اقتدار عمل می کند. شیطان از این قدرت می هراسد. شریر از این نیرو به حد مرگ بیم دارد. به همین دلیل تعلیم درباره عادل شمرده شدن ضرورت تام دارد. ما غالباً فراموش می کنیم عدالت واقعاً چیست. ما در مورد عادل شمرده شدن در کتاب مقدس می خوانیم و آن چه را می خوانیم باور می کنیم. ما می پذیریم که آموزش یافته ایم و از این که عیسا برای ما مرد سپاسگذار هستیم. لیکن فراموش می کنیم که خدا فرموده است عدالت و فیض اقتدار خود را اعمال می کنند. هنگامی که ایماندار این حقیقت را درمی یابد، قدرت و قوت خویش را به کار می اندازد و تأثیری بس بزرگ تر از آن چه گناه در زمان ما دارد، بر مردم می گذارد. اگر گناه چنین قید و اسارتی بر مردم می گذارد، اگر یأس و نومیدی، تلخی، مصیبت و ستیزه در دنیا و در کلیسا چنین قدرتی را بر افکار مردم تحمیل می نماید، چه

قدر بیشتر فیض باید - البتّه اگر ما اجازه دهیم - اقتدار خویش را در ما و از طریق ما، هنگامی که به عدالت اجازه استقرار را در خود می دهیم، اعمال نماید.

اگر درک نمایید عدالت چیست، خواهید فهمید چرا خدا ابراهیم را برگزید و فراخواند. پیمانی که خدا با ابراهیم استوار نمود، به جهت این بود که عدالت را دوباره به انسان بازگرداند، که بشر بتواند در دادگاه عدل الهی تبرئه شده و دیگر هیچ گناه و تقصیری متوجه او نباشد. مشارکت با خدا دوباره به انسان اعاده می شود، و اقتدار و حاکمیت دوباره از انسان جاری می گردد. پیمان خدا با ابراهیم مصداق همین موضوع است.

به همین دلیل است که کتاب مقدس نیز این موضوع را با قدرت بیان می کند: "زیرا اگر به واسطه ی نافرمانی یک انسان، مرگ از طریق او حکمرانی کرد، چقدر بیشتر آنان که فیض بیکران خدا و عطای پارسایی را دریافت کرده اند، توسط آن انسان دیگر، یعنی عیسا مسیح در حیات حکم خواهند راند." (رومیان ۵: ۱۷)

این بخش از کلام خدا باید تفسیر و تأویل شود تا روشن گردد آنانی که این افزونی فیض و بخشش عدالت را می پذیرند، مانند پادشاه در حیات سلطنت خواهند کرد.

زبان یونانی، همانند سایر ترجمه های کتاب مقدس به روشنی اشاره به همان دلالت ضمنی و معنایی دارد. اگر گناه چنین حاکمیت و سلطه ی قدرتمندی را بر انسان اعمال می کند، آیا بسی بیشتر نیاز نیست که فیض و فزونی هدیه ی عدالت، اقتدار خود را بکار برد؟ عدالت صرفاً

چیزی فریبا و حتا موازنه ای بر ضد گناه محسوب نمی شود، بلکه عدالت در ورای گناه جاری و حاکم می گردد؛ آن هم با فراخی هر چه بیشتر. از آن جا که گناه منتج به زیان و آسیب عظیمی می گردد، خدا می تواند گناه ما را با بخشش عدالت که به ما هدیه می دهد، پوشانیده و در نتیجه ی آن ما که دیگر عادل هستیم می توانیم در زندگی در مقام پادشاه سلطنت نماییم. هنگامی که خدا شما را از طریق ایمان به عیسا مسیح می پذیرد، شما بخشش گناهانتان را می یابید، البته این تمام موضوع نیست؛ شما چیزی بس بزرگ تر را دریافت می کنید، شما قوت و قدرت و حاکمیت و فرمان راندن بر زندگی را می یابید. این آن چیزی است که خدا شما را برای انجام آن دعوت فرموده است.

### شما تبرئه و بی گناه گشته اید

”به همین سان شما نیز خود را نسبت به گناه مرده انگارید، اما در مسیح عیسا نسبت به خدا زنده.“ (رومیان ۶: ۱۱)

وقتی که شما تولد تازه می یابید، چیزهای متعددی اتفاق می افتد. شما اعلام می دارید که عیسا خداوند است، گناهان شما بخشیده شده و شما یک خلقت جدید می شوید. سپس عادل گشته و اظهار آزادی و بخشش و رهایی می کنید. خدا می فرماید که یک نفر جریمه ی گناهان شما را پرداخته، شما بخشیده شده اید و در پیشگاه عدل الاهی اعلام برائت می کنید. شما از گناهان گذشته آزاد و مبرا هستید. قرار و تعقیب قانونی برای شما با تمام اتهامات و اعلام جرم وارده بر شما که بر ضد شما بود، اینک با مسیح بر صلیب میخکوب شده است.



شما چه یهودی باشید و چه غیر یهود، قوانینی دارید که در قلب و فطرتان نقش بسته اند. کتاب مقدس می گوید که شریعت در قلوب شما توسط باطن و ضمیر شما نوشته شده است، پس هنگامی که مرتکب گناه می شوید، می دانید و بر آن عمل واقف هستید. (رومیان ۲ : ۱۵)

مردم به روانپزشکان مراجعه می کنند تا ایشان، آنان را از شر تقصیرات و گناهانشان رهایی بخشند. لیکن احساس تقصیر و گناه باقی می ماند، زیرا خود گناه و جرم هنوز وجود دارد و روانپزشکان نمی توانند آن را پاک کنند. پاکی از گناه و احساس آن زمانی میسر می شود که قلب توسط عیسا مسیح تبدیل و استحاله یابد، فقط در این صورت است که گناه و اتهام ناپدید می شود.

در رومیان ۵ : ۱۸ می خوانیم که سقوط و هبوط بشر منتهی به محکومیت و مجرمیت تمام نسل بشر شده است. در قلب هر شخص احساسی یکنواخت و مشابه از محکومیت وجود دارد که همیشه او را متهم کرده هرگز آرام نمی شود. مهم نیست که مردم چقدر با جدیت برای آزادی تلاش می کنند، واقعیت این است که آنان همیشه این احساس محکومیت و مجرمیت را در خود دارند.

مطالعه شرح احوال و زندگانی افراد برجسته و مشهور بسیار جالب است. مردمی که همیشه در مرکز توجه دیگران بوده اند، غالباً درباره ی احساس تقصیر، تشویق و محکومیت خود می نویسند. چگونه چنین افرادی که کارهای بسیار بزرگی را انجام داده اند؛ پایه گذار بسیاری از مسائل بوده و شاهد موفقیت را در آغوش کشیده اند، می توانند این گونه احساس کنند؟ ضمیر و باطن آنان بر ضد آنان شهادت می دهد.

شریعت و قانون در قلب آنان نوشته شده و همان بر ضد ایشان گواهی می دهد. محکومیت و مجرمیت در زندگی آنان فرمان می راند - تا زمانی که تولد تازه بیابند!

هنگامی که آنان عیسا مسیح را به عنوان خداوند می پذیرند؛ عیسا تمام اسناد و مدارک اتهامی بر علیه آنان را پاره می کند. صرف نظر از تمام اشتباهات، خدا قبض جرمه ی ما را پاره می کند، و به خاطر عیسا مسیح آنان هرگز مجبور به پرداخت جرمه و خسارت برای خود نیستند. از طریق مسیح، جرمه و تاوان آنان پرداخت شده است.

### فتوا و رأی به آزادی

از طریق عیسا، تقصیرات و گناهانی که شما قادر به محو آنان نبودید؛ از بین رفته و پاک شده اند. شما آمرزیده شده اید. جرمه بر علیه شما دیگر کارساز نیست؛ این جرمه بر صلیب میخکوب شده است. تاوان شما پرداخته شده است. شما از نهاد و اصل تولد تازه یافته اید و هیچ کس حق ایراد محکومیت بر علیه شما را ندارد. هیچ کس نمی تواند شما را محکوم کند؛ هیچ کس حتا ضمیر و نهاد خودتان نیز این اجازه را ندارد!

*"اما برای من قضاوت شما یا قضاوت هر دادگاه انسانی دیگر چندان مهم نیست و من حتا خود نیز درباره ی خویشتن قضاوت نمی کنم. زیرا در خود عیبی نمی بینم، اما این مرا بی گناه نمی سازد. بلکه خداوند است که درباره ی من قضاوت می کند." (اول قرن تیان ۴ : ۳ و ۴)*

پولس می گوید: "من حتا خودم را داوری نمی کنم. برای من مهم نیست شما چه می اندیشید. من به مجوز شما احتیاج ندارم! زیرا من

اجازه را از خدا یافته ام، به بیانی دیگر؛ من می دانم که خدا مرا آمرزیده است. من خویشان را داوری نمی کنم؛ زیرا من داوری قابل اطمینان نیستم. خیر، من زندگی خود را به دستهای او سپرده ام که قابل و لایق تواناست، و او مرا آمرزیده است."

هر قضاوتی همیشه می تواند به دو حکم منتهی شود. قضاوت همیشه الزاما دوزخی و جهنمی نیست. قضاوت می تواند "رأی بر بی گناهی و عدم تقصیر" نیز باشد. هنگامی که شما عیسا را می پذیرید، خدا شما را داوری کرده و "بی گناه و بی تقصیر" تشخیص می دهد، و به تبع آن دیگر هیچ دادخواست و مجازاتی بر شما متصور نیست. انگشت اتهام حال دیگر بر صلیب اشاره می کند، جایی که "سند محکومیت" پاره و نابود شده است. شما نیاز دارید تا این موضوع را درک کنید؛ برای این که بتوانید در عدالتی که خدا به شما بخشیده زیست نمایید.

### دروغ های پر نیرنگ

"پس چون از راه ایمان پارسا شمرده شده ایم، میان ما و خدا به واسطه ی خداوندان عیسا مسیح صلح برقرار شده است." (رومیان ۵: ۱)

پیش از این که نجات یابید، شیطان تلاش می کرد تا با به تصویر کشیدن مسیحیت و انجیل به عنوان چیزهایی خسته کننده و نامربوط و چیزی که فقط برای ضعفا کاربرد دارد؛ شما را از مسیحیت و انجیل دور نگه دارد. او مسیحیت و انجیل را مانند دردی گنگ و ناراحت کننده در ناحیه گردن نشان می دهد، او به شما یادآوری می کند که مسیحیان عبوس و افسرده هستند و فقط با یکدیگر ستیزه و پرخاش کرده و پوشاکی از مد افتاده و مندرس به تن می کنند.

این تصویر را من پیش از ایمان و تولد تازه در ذهن پذیرفته بودم. مسیحیت از دیدگاه من کسل کننده ترین چیزی بود که در فکر می گنجید. شیطان این تصویر را در ذهن شما نقش می بندد تا شما را از انجیل و آزادی و حیات دور نگه دارد. او به شما می گوید: "تو خود می توانی کارهایت را انجام دهی. فقط کمی بیشتر تلاش کن. تو می توانی. همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت." و هنگامی که می فهمید نمی توانید از پس کار خود برآیید و عیسای مسیح را در زندگی خود پذیرفته و تولد تازه می یابید، شیطان وادار می شود تا راهکارهای خود را تغییر دهد. اگر پس از آن هنوز از عدالت خود در عیسا استدراک روشنی ندارید؛ دروغ های شیطان را می پذیرید؛ مثل این که نمی توانید هیچ کاری انجام دهید و در رتبه ی پایین و در درجه دوم اهمیت هستید و این که اشتباهات بسیاری را مرتکب شده اید. شیطان شما را متقاعد می کند که مجبورید همیشه و پیوسته برای بخشش گناهان دعا کنید. او شما را ترغیب می کند در ژرفای دل خویش به کنکاش پرداخته و در جستجوی چیزهایی برآیید که سال ها پیش از آزاد شدن تان؛ گرفتار آن ها بوده اید.

شیطان شما را با این چیزهای بی معنی و بیهوده می فریبد که همیشه به چیزهایی وابسته باشید که خدا بیشتر شما را از آن ها رها نموده، آمرزیده و بخشیده است.

به همین دلیل است که بسیار مهم می باشد که خدا یک عدالت قدرتمند و آگاهانه را در قلب شما ایجاد می فرماید. هنگامی که می فهمید که عادل شمرده شده اید؛ ضمیر و باطن شما شروع به صاف و

خالص شدن می نماید. هنگامی که ضمیری پاک و روشن داشته باشید؛ شروع به استوار شدن می کنید. با ضمیر ناپاک و پلید دشوار می توان با دیگران مشارکت و دوستی داشت. شما خود را از مردم جدا می کنید و چشم دیدن آن ها را ندارید. همان گونه که آدم از خدا برید، از دیگران نفرت می کنید و دوری می گزینید. احساس می کنید چیزی نفرت آور و کریه وجود دارد. شیطان باعث می شود تا شما احساس کنید که یک جای کار غلط است. اگر به تنهایی به احساسات خود تکیه کنید، آن وقت ممکن است بپذیرید چیزی غلط است در حالی که به راستی این گونه نیست.

### حقیقتی ملموس و مشهود

”پس چون از راه ایمان پارسا شمرده شده ایم، میان ما و خدا به واسطه ی خداوندمان عیسا مسیح صلح برقرار شده است.“ (رومیان ۵: ۱)

هنگامی که شما عادل شمرده می شوید؛ الزاما نیازی نیست تا احساس آرامش، یک مکاشفه ی باشکوه از سلامتی یا تجربه ای از آرامش داشته باشید. خیر، شما آرامش و سلامتی را دارید، و این بدان معناست شما که در دشمنی با خدا زندگی می کردید؛ حال با او و در نزد او سلامتی دارید. جایی که قبلاً دشمنی و ضدیت بود، حال شیرینی سلامتی و آرامش و هماهنگی موج می زند. بیرون از مکان دشمنی ها، احساس آرامش و سلامتی پدید می آید. از حقیقت ملموس و مشهودی که شما سلامتی و آرامش را از خود نشان می دهید، چنین برمی آید که شما در انسانیت درون خویش سلامتی و آرامش را دارید. کتاب مقدس به ما نشان می دهد که سلامتی و آرامش یکی از میوه های روح القدس

است. شما مفهوم و بیان روشنی از آرامش و سلامتی را که در روح تان ایجاد گردیده است می دانید. هنگامی که ناآرامی و آشفتگی را تجربه می کنید و با آن در چالش هستید؛ می توانید به این طریق عمل کنید: در نظر بگیرید که گناهی اعتراف نشده را در خود دارید، روح القدس آن را مستقیماً نشان خواهد داد. اوبه شما نشان خواهد داد کجا، چه زمان، و با چه روشی آن گناه را مرتکب شده اید.

جزئیات در روح شما از طریق روح خدا آشکار و منکشف خواهد گشت. با استفاده از آن خلقت جدید در درون تان، خدا به شما خواهد گفت که اشتباه کرده اید و چگونه می توانید آن را جبران نمایید.

اگر توضیحات همراه با جزئیات نیست و دقیق نمی باشد و شما نمی توانید در هنگام شنیدن آن صدا احساس آزاد شدن را داشته باشید، این صدا از جانب خدا نیست.

کتاب مقدس می گوید شیطان یک متهم کننده است که شب و روز پیش از بر تخت نشستن پسر خدا بر ما ادعا وارد می آورد. اوتیرهای آتشین خود را به سوی ما پرتاب می کند تا ما را دلسرد و ناامید کرده و از آن چه خدا به ما بخشیده جدا نماید. شما نیاز دارید بیاموزید که خوبی و شرارت را تشخیص دهید، همان گونه که کتاب مقدس به ما امر می کند. (رومیان ۱۲ : ۲). شما باید از ریشه های فکری که به زور به قلب شما وارد می شوند رها شوید. شما احتیاج دارید تا تشخیص دهید که چه چیزهایی از جانب خدا آمده و چه چیزهایی از جاهای دیگر به شما هجوم می آورد.

## پیش به سوی بالندگی و رشد!

"در این باره مطالب بسیار برای گفتن داریم، اما شرح آن ها دشوار است، چرا که گوش های شما سنگین شده است. به راستی که پس از گذشت این همه وقت، خود می بایست معلم باشید. و با این حال نیاز دارید کسی اصول ابتدایی کلام خدا را دیگر بار از آغاز به شما بیاموزاند. شما محتاج شیرید، نه غذای سنگین! هر که شیرخوار است، با تعالیم پارسایی چندان آشنا نیست زیرا هنوز کودک است. اما غذای سنگین از آن بالغان است که با تمرین مداوم، خود را تربیت کرده اند که خوب را از بد تشخیص دهند." (عبرانیان ۵: ۱۱-۱۴)

اگر شما از نظر روحانی کودک مانده اید، پس شیر می نوشید و این به آن معناست که شما در وعده ی خدا زندگی نمی کنید: "عیسا به من این قول را داده است، او با من پیمان بسته است، خدا به من گفته که من باید این را داشته باشم." همه چیز حول محور "من" دور می زند.

پس این یک کار کودکانه است. یک کودک بازیچه و هدیه دریافت می کند و در آن وقت همه چیز عالی و باشکوه است. اما خدا می خواهد شما ورای خودخواهی های دوره ی کودکی رشد و نمو کنید.

بچه می خواهد همه چیز حاضر و آماده باشد. همیشه باید چیزی اتفاق افتد، علامات و عجایب و قوات. خدا فرموده است که کلامش را با معجزات و عجایب تأیید می فرماید، لیکن همچنین فرموده است که می خواهد تا شما را در عدالت پرورش داده که صرفاً به دنبال معجزات و نشانه ها یا چیزهایی که به نظر بزرگ و قشنگ هستند نروید. شما نیاز دارید که رشته ی عدالت را در روح های خویش محکم بدارید و در پی آن خود شما آیات و معجزات را به عمل آورید. بسیاری هستند که فقط

بر یک جمله دعا تکیه می کنند، آن هم بصورت متوالی و پی در پی. اگر آنان می دانستند که عدالت واقعاً درباره ی چیست؛ و در کلام خدا وقت صرف می کردند و اجازه می دادند تا فرمایشات خدا بر جان و روح آنان بنشیند، آن گاه می توانستند بیرون رفته و این معجزات را به دیگران هم انتقال دهند. پولس می گوید: "پس از این همه مدت تنبل و گران جان شده اید و احتیاج دارید رشد کرده و درک نمایید این چیزی است که لازم است به دیگران هم ببخشید. حال وقت این است که شما هم تعلیم دهید!"

ما احتیاج نداریم چهار یا پنج سال علم الهیات را مطالعه کنیم تا بتوانیم معلم کلام خدا گردیم. (در برخی موارد بهتر می بود که چنین مطالعاتی اصلاً صورت نمی گرفت!).

"اما غذای سنگین از آن بالغان است که با تمرین مداوم، خود را تربیت کرده اند که خوب را از بد تشخیص دهند." (عبرانیان ۵: ۱۴)

رشد روحانی نیازمند صرف زمان است. با گوش دادن هر چه بیشتر به کلام شروع می کنید و به کلام خدا که زنده و شمشیری تیز است اجازه می دهید که بین روح و جان را جدا کرده و افکار و تمایلات قلبی شما را داوری نماید (عبرانیان ۴: ۱۲).

کلام خدا و راهکارهای عدالت، شما را برای تازگی فکرتان تشویق و دلگرم می سازد. با استفاده و به کار بردن این روش که در کلام خدا موجود است، یاد می گیرید که بین نیک و بد تمیز دهید. ریشه ی افکاری که شما را مورد هجوم و بمباران فکری قرار می دهند، می توانید بشناسید. شما می تواند بین افکاری که اصالتاً از خدا هستند و افکاری



که از جایی دیگر نشأت گرفته اند تفاوت قایل شوید. شما می آموزید تا چیزهایی را بپذیرید که خوب هستند و در مقابل آن چه از شریر است ایستادگی و پایداری نمایید.

برخی از مردم در مقابل خوبی مقاومت کرده و تن به بدی ها و شرارت ها می دهند. این دسته از مردم گیج و گمراه شده اند و صرفاً پیرو احساسات خود هستند. از آن جایی که آنان در عدالت بنیاد نیافته اند و اصول نخستین را نیاموخته اند، به همین دلیل نیز نمی دانند که کلام خدا چه می گوید.

خدا می خواهد که عدالت در روح شما با قوت رسوخ کرده و پایدار گردد؛ و بتبع آن شما بالغ شده و قادر گردید تا دیگران را هم هدایت و رهبری کنید.

پولس ایماندارانی را که در عدم بلوغ و کودکی روحانی باقی می مانند، نکوهش و توبیخ می نماید. وی می گوید به دلیل آن که ایشان مفهوم عادل شمردگی خود را در مسیح درنیافته اند، مجبور است آنان را با اصول اولیه دوباره آشنا کند.

### محکومیت شما را عاجز و فلج می سازد

کسانی که تعلیم در مورد عدالت خدا را درک نکرده اند، هرگز نمی توانند آنرا با دیگران قسمت کنند. موضوع بسیار ساده است؛ اینکار عملی نیست. کسانی که تعلیم عادل شمردن را نفهمیده اند، در زیر بار محکومیت و احساس تقصیر زندگی می کنند. شیطان باعث می شود آنان احساس کنند هر آن چه می گویند و یا انجام می دهند اشتباه و

خطاست. "آه من دوباره آلوده و آشفته گشته ام، بهتر است بیشتر مراقب باشم." این واکنشی طبیعی از چنین افرادی است. "بهتر است من برای بشارت و شهادت دادن بیرون بروم، زیرا به اندازه ی کافی با تجربه نیستم. احتمالاً در پاسخ پرسش هایی که از من پرسیده می شود ناتوان و درمانده خواهم بود. بهترین کار ماندن در خانه است."

شیطان تیرهای خود را شعله ور کرده و آن ها را از هر طرف به سوی شما پرتاب می کند. او حسی را در شما بر می انگیزد که مثلاً چون دیروز با همسایه ی خود اصلاً صحبت نکرده اید و یا برعکس بیش از حد گفتگو کرده اید باید ناراحت باشید و احساس تقصیر و گناه کنید. بدون اطمینان راسخ از عدالت و عادل شمردگی؛ شما "تیرها" را پذیرا می شوید و باور می کنید که به صدای خدا از طریق انسان درون خویش پاسخ می دهید، در حالی که آن ها در واقع تیرهای آتشین شریر هستند. بعدها هنگامی که احساس می کنید که باید حتماً چیزی را به کسی بگویید، شیطان شروع به سرزنش و غرغر می کند: "حماقت است اگر آن را بگویی، آن گفتار حتماً اشتباه است"، حتا اگر در روح خود می دانید که آن چیز درست است.

از آن جا که شما دیدگاهی صحیح از عادل شمرده شدن ندارید، همیشه خویشتن را محکوم می کنید و در تشخیص مبدأ این گونه تفکرات شکست می خورید. بنابراین هیچ کاری از پیش نمی برید. شما تصمیم می گیرید مدتی صبر کنید و فرصت را از دست می دهید و به طور کلی آن را فراموش می کنید. شما هرگز جرأت پرداختن به اصول و اساس را ندارید، زیرا تعلیم عادل شمرده شدن را درک نکرده اید.

## شما می توانید ضمیری پاک داشته باشید

هنگامی که شما می فهمید عدالت واقعاً چه کاری انجام می دهد، ضمیری پاک برای همیشه و در هر موقعیت خواهید داشت. پولس می توانست در این مورد بسیار مدعی بوده و حرف های زیادی برای گفتن داشته باشد، زیرا او می دانست که عادل بودن یعنی چه و به تبع آن ضمیری روشن و پاک داشت.

"پولس بر اعضای شورا چشم دوخت و گفت: برادران مرا تا به امروز با وجدانی پاک در حضور خدا زندگی کرده ام. چون این را گفت، کاهن اعظم، حنانيا، به کسانی که کنار پولس لیستاده بودند، دستور داد تا بر دهانش بزنند. پولس به او گفت: خدا تو را خواهد زد. ای دیوار سفید شده! تو بر آن مسند نشسته ای تا مطابق شریعت مرا محاکمه کنی، اما بر خلاف شریعت، دستور به زدنم می دهی." (اعمال ۲۳: ۱-۳)

اگر ما در موقعیت پولس بودیم، احتمالاً چیزی مانند این می گفتیم: "من درک می کنم که چرا شما مرا به پای محاکمه کشانیده اید. من نمی بایست کاری را انجام می دادم که مدت هاست به آن مشغولم. لیکن ایمان دارم خدا کاری جدید را از مسیری جدید انجام می دهد". سپس وقتی که آنان به ما هشدار می دادند که نباید این گونه عمل می کردیم، احتمالاً با لحنی پوزش آمیز چنین توجیه می کردیم: "آه؛ موضوع آن قدر هم که شما می پندارید مهم نیست. انسان جایز الخطاست و همه ما گناهکاریم و هیچ چیز بدی متصور نیست."

ما معمولاً رفتاری مانند پولس نداریم. جامعه به ما آموخته که پا پس کشیده و از پیش قدم شدن بپرهیزیم. ما به دیگران اعتماد می کنیم تا

همه کار برایمان انجام دهند. نگرشی این چنینی در شخصیت ما نقش بسته است. دوم ما در مورد تعلیم عادل شمرده شدن که ما را آزاد می گرداند تا خودمان باشیم، تا آن چه واقعاً هستیم باشیم، چیزی نفهمیده ایم. ما درجه ای بس بزرگ از آزادی را یافته ایم. ما احتیاج نداریم تا به انسان جواب پس بدهیم، ما تنها به خدا پاسخگو هستیم. خدا شخصاً با ما صحبت می کند.

راه کار عدالت مرا از حضور خدا آگاه می کند. حتا اگر همه مرا متهم کرده و بر ضد من باشند، من نیز می توانم مانند پولس بگویم: "من به دنبال خدا با ضمیر صالح راه رفته ام و آزادی را یافته ام. من نمی دانم شما درباره ی چه سخن می گوئید. من این را می دانم که شما اشتباه می کنید و من درست می گویم. ضمیر من پاک و تابناک است."

می توانیم به راحتی درک کنیم چرا مردم از پولس خشمگین بودند. چگونه یک نفر می تواند آن قدر تهی مغز باشد که چنین مهملاتی را سر هم کند؟ سپس پولس اضافه می کند: "ای برادرانم؛ من شما را دوست دارم اما شما اشتباه می کنید!" او مطمئن بود راست می گوید و حق با اوست.

چنین اطمینانی فقط زمانی می تواند وجود داشته باشد که شما درکی صحیح از عادل شمرده شدن و عدالت داشته باشید. شما نیاز دارید تا بدانید که توسط خدا کاملاً آمرزیده شده اید و خدا شما را بدون قید و شرط و خارج از تمام محدودیت ها دوست دارد. شما باید باور کنید که او نیامده است تا شما را بزند، او هرگز باعث آزار و صدمه به شما نخواهد شد.

شما باید از فکر و نظر بلندمنشانه ی او درباره خودتان سپاسگذار باشید.

### عدالت خدا شما را می رهاند

"او که از پسر خود دریغ نکرد، بلکه او را در راه همه ما فدا ساخت، آیا همراه با او همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟ کیست که برگزیدگان خدا را متهم کند؟ خداست که آن ها را پارسا می شمارد!" (رومیان ۸ : ۳۲ و ۳۳)

برای این که شجاعت و تهور شما به جنبش درآید، می بایست ضمیری پاک و تابناک داشته باشید. در آن موقع است که شما هرگز دچار تردید نخواهید شد و به سوی قهقرا کشیده نخواهید شد. چیزی را انجام می دهید که خدا می خواهد و از انجام آن لذت می برید. این امر فقط با داشتن باطنی پاک ممکن است. خدا نیز می خواهد که شما چنین باطنی داشته باشید، بنابراین او شما را عادل گردانیده است.

دیگر زمینه ای برای اتهام وجود ندارد. مهم نیست که چه تجربیاتی بر شما حادث می گردد یا شما احساس بی کفایتی و از دست دادن چیزی یا شکست در کاری می کنید؛ با تمام این ها باز هم چیزی برای متهم کردن شما وجود ندارد. هنگامی که از کسی که او را از خود رنجانیده اید، پوزش می خواهید، اتهامات ناپدید می شوند. از همان لحظه ای که پی می برید گناهکار هستید، خدا عدالتی آگاهانه رادر قلب شما پایه گذاری می کند و این عدالت در شما بر گناه پیشی گرفته و تفوق می جوید. اگر گناه قدرت خویش را با چنین شدتی بر زندگی شما وارد کرده و چنین

صدمات بزرگی وارد آورده است، پس حال عدالت خدا از طریق فیض اش قدرت خود را به مراتب عظیم تر و پویا تر به عنوان یک نیروی بزرگ اعمال می کند. شما در موقعیتی هستید که نیاز به نیرو و قدرت دارید. چالشی است دشوار هنگامی که تیرهای شریر صغیرکشان از اطراف شما می گذرند. شما احتیاج به قدرت دارید؛ نیرویی که شما را تقویت کرده و به پیش برد و در اثر آن شما از مسیر مبارزه منحرف نشده و یا این گونه وانمود نمی کنید که این تیرها اصلاً وجود ندارند یا شما قصد دارید که مسیر خود را از این مبارزه تغییر دهید. شما می توانید مستقیماً به سوی این تیرها و مبارزات پیش روید، زیرا عدالت خدا سیطره ی قدرت خویش را بر زندگی شما گسترده است. شما مصمم و مقتدر هستید، زیرا ضمیری پاک دارید و می دانید که عادل گشته و آزاد شده اید.

این بدان معنا نیست که شما به خودی خود پاسخ تمام مشکلات و دشواری های زندگی را یافته اید. شاید شما نسبت به درستی یک مسیر و یا انجام صحیح کاری نامطمئن هستید، لیکن این موضوع مد نظر نیست. آن چه مهم است این است که در این موقعیت جدید شما آزاد بوده و دارای باطنی پاک و روشن گشته اید. برای همین است که کتاب مقدس می گوید: "که می تواند بر برگزیده خدا ادعایی وارد آورد؟" آیا ممکن است کسی بتواند این کار را انجام دهد؟ خیر، هیچ کس را یارا و حق چنین کاری نیست، زیرا خدا شما را عادل گردانیده است. هیچکس حق ندارد شما را متهم کند. شیطان هیچ حقی بر شما ندارد، مگر این که خودتان اجازه چنین کاری را به وی دهید. خدا به شیطان اجازه نمی دهد

که شما را به گناه متهم و محکوم سازد. هرگز چنین چیزی ممکن و محتمل نیست! خدا از ضمیر و باطن شما استفاده می کند. زمانی که کلام خدا ذهن شما را تازه می سازد، ضمیر درون شما به طور فزاینده ای حساس تر می گردد. چیزهایی که پیشتر انجام می دادید اینک دیگر مناسب به نظر نمی رسند. احساس می کنید که انجام آن کارها دیگر اشتباه تلقی می شوند.

هنگامی که شما در روح خود توسط روح خدا به چیزی ملزم می شوید، او هرگز شما را داوری نمی کند، تنها می گوید: "از انجام این کار دست بردار. دیگر بس است. خوب نیست که چنین کاری را انجام می دهی!" لحن و صدای او هرگز سخت و خشن نیست. او هرگز شما را متهم نمی کند - او فقط اصلاح و بنا می کند - زیرا شما در عیسا مسیح هستید.

### اصلاح به منزله ی طرد کردن نیست

"هر شاخه ای در من میوه نیآورد، آن را قطع می کند و هر شاخه ای که میوه آورد، آن را هرس می کند تا بیشتر میوه آورد. شما هم اکنون به سبب کلامی که به شما گفته ام پاک هستید." (یوحنا ۱۵: ۲-۳)

روح القدس شما را تعلیم می دهد. بنابراین شما بیشتر و بهتر آماده خواهید بود تا میوه آورید و قدرت خدا در زندگی شما جاری گردد. توبیخ و شماتت از جانب خدا هرگز به این معنا نیست که وی آمده است تا شما را خرد کرده و درهم بشکند، او هرگز مایل نیست شما را از پادشاهی و ملکوت خویش طرد کرده و بیرون افکند. او توبیخ نمی نماید تا شما را در قفسه ای حبس کرده و سر جای خود بنشانند. ارتباط شما با

خدا دیگر مانند زمانی نیست که برای اولین مرتبه به سوی او آمدید. در آن هنگام شما یک گناهکار قلمداد می شدید که محتاج فیض و رحم خدا بودید. اما دیگر یک گناهکار و مرده در گناه نیستید، بلکه فرزند خدا محسوب می شوید که گاهی آن هم ناخواسته، مرتکب گناه می شود.

هویت شما دیگر ماهیتی گناهکارانه نیست، شما یک خلقت جدید هستید که در خانه و خانواده ی الهی قرار گرفته اید. به عنوان فرزند شخصی دیگر، شما هرگز مجاز نیستید که به منزل باشکوه و زیبای یک دوست بروید آن هم درست زمانی که او با بقیه خانواده مشغول خوردن شام هستند. مادر فقط می گوید زمان این رسیده است که همه دوستان به خانه های خویش روند و با خانواده خود مشغول خوردن شام گردند. دوستان نیز مجاز به ماندن در خانه شما نیستند، زیرا آنان فرزندان خانواده شما نیستند.

بنابر فرمایش کتاب مقدس، حال دیگر شما از حق فرزند خواندگی در خانواده ی الهی برخوردار هستید. شما در این خانه می توانید به هر جا که مایل هستید بروید و حال دیگر در زمره ی قوم خدا به حساب می آید. شما متعلق به این خانه می باشید. در خانواده ی الهی شما خود را در معرض تجربه و وسوسه قرار نمی دهید. خدا هم شما را برای چیزهایی که انجام نداده اید و یا در انجام آن ها مرتکب اشتباه شده اید، پیاپی مورد حسابرسی و بازخواست قرار نمی دهد. شما یکدیگر را به شدت دوست دارید و مشارکت با او این اجازه را به شما می دهد که آمده و با او بخورید و بیاشامید؛ کنار او نشسته و در کنار هم باشید. شاید



پدرتان به آهستگی و نرمی پدرانۀ شما را به خاطر درنیاوردن کفش هایتان پیش از داخل شدن توبیخ نماید. خدا این گونه ارتباطی با شما دارد، توبیخ او به این معنا نیست که مثلاً به خاطر این که با کفش گل آلوده و کثیف روی فرش راه رفته اید حال بیرون افکنده شده و دیگر برای همیشه از ورود محروم و ممنوع هستید.

### خانواده ای جدید - حقوقی جدید

شما در منزلگاه خدا جایی دارید و نباید اجازه دهید که روح اتهام و محکومیت در زندگی شما غالب گردد.

"پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسا هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست." (رومیان ۸: ۱)

محکومیت و قصاص در صلیب نابود شده و از شما برای همیشه برداشته شده است. شما دیگر مقصر و مجرم نیستید!

شما از خدا چیزی را گدایی نمی کنید، با وجود این که گناهکاری بی ارزش تلقی می شدید. خیر؛ شما رابطه ای پدر - فرزندی با خدا دارید که به شما اجازه می دهد اعتراف کرده و بگویید: "تو به من چنین قولی را داده ای پدر و من از تو سپاسگذارم که در کلامت فرموده ای که این چنین خواهد بود. من حق برکت یافتن از تو را دارم، زیرا تو مرا فرزند خویش ساخته ای. از آن جا که من می دانم در این موارد حقوقی دارم، پس با ایمان آن ها را از تو دریافت می کنم."

بدون ترس و نگرانی دعا کنید، زیرا کلام خدا چنین می فرماید که فقط ایمان خدا را خشنود می سازد، ایمانی که شما را عادل گردانیده

است و این که در مقام فرزند خدا شایسته درخواست تمام وعده های شیرین کتاب مقدس هستید.

شما ایمان دارید هنگامی که دعا می کنید او می شنود، و هنگامی که او می شنود، آن چه را در دعا خواسته اید عطا می فرماید. ایمان دارید وعده های خدا شامل حال شما هم می شود. آن چه خدا فرموده است به شما نیز اطلاق می گردد. ایمان دارید او به درخواست های دعاهایتان پاسخ می دهد، زیرا اراده او نیکوست و او پدر شماست. این دقیقاً همان معنای فرزند خدا بودن است!

شما از ضمیر ناپاک رهایی پیدا کرده اید و می توانید برای تمام احتیاجات خود دعا کنید. می دانید که خدا نه بر پایه ی احتیاجات شما، که بر پایه ی عمق دولت بی نهایت فیض خویش همان گونه که کتاب مقدس می فرماید، فراهم می نماید (فیلیپیان ۴ : ۱۹). شما حق مشارکت و مصاحبت با او را دارید زیرا عادل گشته اید. شما نباید دیگر به سکونت خود در نقصان و ناکارآمدی و اشتباهات و مشکلات خویش ادامه دهید. این گونه چیزها شما را به قهقرا برده و به شما حس میل به گناه را می دهد. به جای متمرکز شدن بر نقصان و مشکلات، باید متوجه و متمرکز خدا و قدرت وی در روح خود گردید. شما باید ببینید که با وجود چالش های گوناگون فراروی، چیزی بیش از یک فرد پیروز و غالب در عیسا مسیح هستید.

## شما یک وکیل مدافع دارید

“کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ سختی یا فشار یا آزار یا قحطی یا عبرانی یا خطر یا شمشیر؟” (رومیان ۸ : ۳۴)

دیگر زمینه ای برای محکومیت وجود ندارد. خیر؛ عیسا مسیح مرد و به نیابت ما محکوم و قصاص شد تا شما دیگر احساس و نیاز به محکومیت و قصاص نداشته باشید.

هنگامی که شیطان با تیرهای خود بر ضد شما بر می خیزد و به شما می گوید که بی ارزش هستید، هیچ گونه حقی بر هیچ چیزی ندارید؛ در آن هنگام عیسا مدافع شماست. او پشتیبان و وکیل مدافع شماست (اول یوحنا ۲: ۱). او حامی و نماینده شماست. خدا قاضی است؛ شیطان بر شما مدعی است؛ و عیسا وکیل مدافع شماست. حال دیگر جریمه و تاوان گناهان شما از پیش پرداخت شده است. شما آزاد شده اید. هر موقع شیطان آمده و شما را پیش پدرتان متهم و محکوم می سازد، عیسا می فرماید: "او قبلاً گناهکار بوده است، لیکن خون من گناهان او را پوشانیده است. من به نیابت او و برای او کفاره گشتم. من وکیل مدافع او هستم. من نماینده ی او هستم، بنابراین دیگر زمینه اتهام و محکومیت وجود ندارد!". آیات ۳۳ و ۳۴ فصل ۸ رساله پولس به رومیان که در این خصوص گفته شده است، امروزه نیز کاربرد دارد! عیسا یک کهانت ملوکانه و مأموریت عظیم شفاعت و نمایندگی برای ما دارد. این بدان معناست که ما همیشه مورد محافظت او بوده و دلیلی برای احساس پستی و درجه دوم بودن و یا افسردگی و ناراحتی، زجر یا اتهام در ما وجود ندارد؛ خدا ما را عادل گردانیده است.

تعلیم عدالت خدا شما را قادر ساخته تا بهتر و روشن تر بنگرید  
تعلیم در باره ی عدالت خدا شما را قادر می سازد تا خوب را از بد  
تشخیص دهید. چیزهایی که شما به عنوان مسائل عادی در زندگی  
پذیرفته اید - مانند افسردگی در دوشنبه، بد رفتاری با همسایه در سه  
شنبه و غیره... - از خدا نیستند. او نمی خواهد زندگی شما در این مسیر  
پیش رود. خدا می خواهد شما دریابید هر چیز که در زندگی شما اشتباه  
می شود، الزاماً تقصیر شما نیست، این گونه نیست که همیشه شما  
مرتکب اشتباه می شوید. برای مدتی در زندگی ام، فکر می کردم هر  
چیز که غلط از آب در می آید برآیند عملی احمقانه از جانب خودم است  
و شریب هم آن را تأیید می کرد: "بلی! این اشتباه و تقصیر توست."  
هنگامی که شما این گونه می اندیشید، فکرتان به سوی اشتباهاتی که  
کرده اید منحرف می شود و هنگامی که چیزی نمی یابید، شروع به  
کنکاش عمیق تر می کنید: "آری همینطور است، اصلاً امکان دارد این  
گونه باشد؟ به راستی مشکل در این جاست که من یک گناهکارم."  
شیطان از طریق ناراستی و دروغ ها، در درون شما خود آگاهی و میل  
به گناه را ایجاد می کند؛ بنابراین همیشه احساس بی ارزش بودن  
می کنید که شما را بسوی احساس اسارت و در زنجیر بودن سوق می  
دهد. برای مثال واجب است زمانی که به کلیسا می روید ظاهری آراسته،  
جدی، سخت، کامل و "بارزش و گرانقیمت" داشته باشید. شما در آن جا  
نشسته در حالی که پشت یک نقاب خود را پنهان کرده اید و ظاهری  
آراسته و اعمالی آراسته دارید، ولی در باطن ناراحت، اندوهگین، ناکام،  
شکست خورده، اسیر و مریض هستید. احساس اسارت در خود دارید،

زیرا روح القدس هنوز حتا اولین عمل خویش را که تعلیم درباره ی عدالت خداست در شما به انجام نرسانیده است.

کار روح القدس رهنمون ساختن شما به تمام حقیقتی است که شامل تعلیم درباره عدالت خدا نیز هست. دنیا درباره ی داوری خواهد دانست. درباره ی گناه، عدالت و داوری تعلیم خواهد یافت (یوحنا ۱۶ : ۱۸). اما هنگامی که شما به ملکوت خدا وارد می شوید، او می خواهد تعلیم عدالت خدا را در شما نهادینه کند. هنگامی که شما به کلیسا می روید، در مشارکتی روحانی شرکت می جوئید، احتیاج ندارید که تقلای اضافی کرده و خود را سخت بپیچید یا خارق العاده و یا حتا مرموز جلوه کنید، شما باید بتوانید راحت بوده و خودتان باشید و در قالب دیگری فرو نروید. شما نیاز ندارید به خدا نشان دهید که شخصی ویژه هستید، او از پیش می داند شما عادل گشته اید. اگر شما عادل هستید، به تبع آن آزاد نیز می باشید. و اگر آزاد هستید، آن آزادی در تمام بخش های وجود شما تأثیر می گذارد، حتا بر لباس پوشیدن شما و رفتارهایتان نیز تأثیر مثبت می بخشد. شما می توانید راحت بوده و آزادی خویش را بپذیرید.

شریر از این که مسیحیان آزادی و توانایی راحت بودن را در قدرت روح القدس دارند و می توانند با شادی و راحتی بخورند و بنوشند، نفرت دارد. برخی از مردم به سادگی تبدیل به " شخصی ماورای روحانی و سواسی و خیالباف " در ایمان خویش می گردند. این ایراد از ناآگاهی آنان به تعلیم عدالت خدا ناشی می گردد. به جای تعلیم یافتن از عدالت خدا، آنان تلاش می کنند تا با زندگی در چهارچوب قوانین ساخته ی

دست بشر و مقررات تحمیلی به خود، دستورات و پیش نیازهای بشری و دور از خدا، ضمائر و باطن خود را آزاد و رها سازند.

### آزادی از لعنت شریعت

هنگامی که پولس درباره ی عدالت خدا تعلیم می داد، تلاش او این بود تا مردم را از لعنت شریعت آزاد سازد. شریعت و دستورات مذهبی همواره با لعنت بشر همراه و قرین است. اگر لعنت از طریق شریعت نمی آمد، از طریق سنن و رسوم و اشکال مذهبی - همانند احکام و قوانین باستانی - می آمد که خواهان آن بود که شما را اسیر و محبوس گرداند.

این قوانین و اساسنامه ها، چیزهایی بودند که فریسیان یهود با آن ها دمخور شده و رشد یافته بودند و عیسا آنان را متهم و محکوم می فرماید:

"وای بر شما ای فقیهان که بارهایی توانفرسا بر دوش مردم می نهید، اما خود حاضر نیستید حتا انگستی برای کمک بجنبانید."

"شبات برای انسان مقرر شده نه انسان برای شبات." (لوقا ۱۱ : ۴۶ و مرقس ۲ :

(۲۷

هم عیسا و هم پولس تعلیم می دادند که اگر شما به عیسا ایمان داشته باشید از لعنت شریعت آزاد هستید. شما آزاد گشته اید تا کسی باشید که در مسیح عیسا زندگی می کند. آزادی شما را آزاد و قادر نمی سازد تا "در جسم و شهوات آن" زندگی کنید (غلاطیان ۵ : ۱۷). شما به مذهب و شریعت یا قوانین و دستورات احتیاج ندارید تا خدا را پیروی کنید. پولس می گوید؛ همه پیروان و عمل کنندگان به شریعت

زیر لعنت خدا هستند. شریعت آمده تا به انسان نشان دهد که چه قدر از خدا دور است و نمی تواند خویشتن را از تیره بختی و ادبار خود رها گرداند. شما قانون روح حیات را یافته اید (رومیان ۸ : ۲). هنگامی که تولد تازه پیدا کردید، عدالت خدا را دریافت کردید که شما را آزاد می سازد. هر چیز کهنه و مربوط به دوران پیشین شما از بین رفته است (قرنتیان ۵ : ۱۷).

روح القدس از همان لحظه ای که شما تولد تازه می یابید، وارد روح شما می گردد. حال شما در روح خدا حیات و زندگانی دارید. قانون روح حیات شما را از قانون و شریعت گناه و مرگ آزاد و رها ساخته است (رومیان ۸ : ۲). شریعت دیگر نمی تواند شما را متهم و محکوم سازد. به جای آن، قانون و شریعت روح حیات در قلب و روح شما کاری با شکوه انجام می دهد. ندایی درونی شما را رهبری می کند که دو کار انجام دهید: ۱- خدا را بیش از هر کس و هر چیز دیگر دوست بدار و همسایه ات را چون نفس خویش محبت نما. ۲- به خدا و کلام او در نام عیسا ایمان داشته باش.

این دستورات جدیدی است که عیسا به ما امر فرموده است. این دو فرمان کافی و وافی هستند زیرا او قلب شما را با نیکویی خویش پر ساخته است.

*"اما خداوند می گوید این است عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. و بار دیگر کسی به همسایه و شخصی به برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت*

خداوند را بشناس. زیرا خداوند می گوید: *«جمع ایشان از خرد و بزرگ مرا خواهند شناخت، چون که عصیان ایشان را خواهم آمرزید و گناه ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.»* (ارمیا ۳۱: ۳۳ و ۳۴)

این عبارات توصیه نمی کنند که ده فرمان الاهی باید جداگانه و در گوشه ای طرح ریزی شوند. خیر؛ کلام خدا درباره صدای روح القدس که شما را به تمام راستی و حقیقت راهنمایی می کند، صحبت می فرماید (یوحنا ۱۶: ۱۳). روح القدس از چیزهایی صحبت می فرماید که باید به وقوع بپیوندند. در روح شما شاهد بر این حقیقت خواهد بود که شما فرزندان خدا گشته اید (رومیان ۸: ۱۶).

او شما را قادر خواهد ساخت که رابطه ای مستقیم و شفاف با پدر آسمانی داشته و او شما را تعلیم دهد.

*«اما درباره ی شما باید بگویم آن مسح که از او یافته اید، در شما می ماند و نیازی ندارید کسی به شما تعلیم دهد، بلکه مسح او درباره ی همه چیز به شما تعلیم می دهد. آن مسح حقیقی ایت، نه دروغین. پس همان گونه که به شما تعلیم داده است، در او بمانید.»* (اول یوحنا ۲: ۲۷)

این بدان معنا نیست که ما نباید آموزگاران و تعالیم داشته باشیم، در واقع این گفته مبین این حقیقت است که ما معلمی داریم که همانا روح القدس است.

## آزادی از محکومیت

هنگامی که کلام خدا را مطالعه می کنید، روح القدس به شما همه چیز را آموزش می دهد. او شما را متقاعد می فرماید که دیگر مقصر و گناهکار نیستید؛ عادل گشته اید؛ نیاز ندارید که ضمیر و آگاهی منفی



درباره چیزهای نامناسبی که انجام داده اید داشته باشید؛ و اینکه لازم نیست از آن چه دیگران فکر می کنند عصبی و خشمگین و حساس باشید. بهترین و بارزترین مثال در این باره کودکان هستند. لحظه ای به کودکانی که ممکن است در حیاط کلیسا به هر طرف می دوند و شادی و بازی می کنند فکر کنید. من خود زمانی شدیداً تحت تأثیر چنین تفکر شریعت گونه ای بودم. زمانی که صحبت از بچه ها و کلیسا پیش می آمد، موضوع باورکردنی نبود، من می گفتم که: "ما باید به بچه ها افسار و لگام بزنیم به نحوی که آنان نتوانند حرکتی کرده یا دهان بگشایند!"

من نیز تحت چنین محکومیتی بودم، تصور می کردم که همه در اطراف من به کودکان ما خیره شده اند. همسرم اغلب به من می گفت و مرا مطمئن می ساخت که این موضوع زیاد اهمیت ندارد. با این حال من در جای خود راست می نشستم و سعی می کردم هم به مراسم و موعظه توجه داشته و هم کودکان را تحت نظارت داشته باشم. لیکن این عمل کارساز نبود.

من محکومیت را پذیرفته بودم، اگرچه احتیاجی به این کار نبود. شاید گاهی نیاز باشد که با بچه ها بیرون برویم، لیکن مسأله ی مهم این نیست. نمی توان از کودکان انتظار داشت که مانند بزرگترها رفتار کنند، دلیلی هم موجود نیست که ما انتظار چنین رفتاری را داشته باشیم. ما بایستی حداکثر تلاش خود را حتا برای پرداختن به جزئیات نشان دهیم، اما نباید در ضمیر و آگاهی خویش محکوم شویم. شیطان اغلب از این ناحیه ی حساس حمله می کند تا شما را از موضع اصلی و هدف دور نگه دارد. او می گوید: "تو نمی توانی فرزندان را به خوبی تربیت نمایی."

بین کودکان همسایه ات چگونه آرام می نشینند، در حالی که بچه های تو دائماً آشوب و سر و صدا می کنند." شیطان از این روش ها استفاده می کند تا شما را از اوج قله ی پیروزی به زیر کشیده و سرگرم وقایع جاری و بی اهمیت زندگی نماید.

در این گونه وضعیت ها احتمالاً شما با آشفتگی چنین می نالید: "من هیچ کاری نمی توانم بکنم، من واقعاً آدم بی دست و پا و بی لیاقتی هستم." اما شما احتیاج دارید چنین اعلام کنید: "من عادل گشته ام، من آزادم. عیسا مسیح در من زیست می کند. خدا می تواند به من کمک کند تا فرزندانم را درست تربیت نمایم. (اگر واقعاً چنین چیزی نیاز هست) خدا مرا مدد می کند، او در هر موقعیتی چیزی بیش از نیاز و ضرورت من است. در او، من چیزی بیش از یک فاتح هستم. ضمیر و باطن من پاک است و من در عدالت خدا ساکن گشته ام." هنگامی که در می یابید ضمیر و باطن شما پاک شده است و نیازمندید تا از خود محافظت نمایید، پس جوشن عدالت خدا را که در رساله ی پولس به افسسیان فصل ۶ گفته شده است برتن نمایید. حفاظی که خدا به شما داده است همان جوشن و زره عدالت خداست. این جوشن و زره قلب شما را از محکویت هایی که بر شما یورش می آورند حفظ می کند.

"اما درباره ی شما باید بگویم آن مسح که از او یافته اید، در شما می ماند و نیازی ندارید کسی به شما تعلیم دهد، بلکه مسح او درباره ی همه چیز به شما تعلیم می دهد. آن مسح حقیقی ایت، نه دروغین. پس همان گونه که به شما تعلیم داده است، در او بمانید." (اول یوحنا ۲: ۲۷)

اگر قلب تان شما را محکوم نمی کند، هیچ کس دیگر هم نمی تواند شما را محکوم کند. شما قادرید که راست بایستید و احساس امنیت نمایید، شما آزادید که اعتماد کنید به اینکه خدا می خواهد از طریق شما کارهایی را انجام دهد که شما و توانایی هایتان هرگز قادر به انجام آن ها نیستید.

بسیاری از مسیحیان در جریان پرسش های فراوان قرار می گیرند: "شما چه کاری برای خدا انجام می دهید؟" آنان با پوزش می گویند: "من هیچ کاری برای خدا انجام نمی دهم، ای کاش می توانستم کار بیشتری بکنم." آنان باید این گونه پاسخ دهند: "خوب؛ من کارهای فراوانی انجام می دهم. من کلام خدا را می خوانم و با او مشارکت دارم. من فرزند خدا هستم و دعا کرده و برای مردم به او شهادت می دهم. او تصمیم دارد از من استفاده کند. قرار است از طریق من مردم به ایمان مسیحی راهنمایی شوند، زیرا من در عدالت خدا قرار گرفته ام." هویت شما باید چیزی باشد که از خدا درباره ی شما صادر می گردد و نه آن چه شیطان در مورد شما می گوید. شما ایمان دارید که اگر حتا همه چیز را در جلوی چشمان خود در زمان حاضر نمی توانید مشاهده کنید ولی زمانی که به کلام خدا که درباره ی شما گفته شده است استناد می کنید، می توانید تبدیل به آن چیزی شوید که درباره ی شما گفته شده است.

همانند پولس شما هم می توانید بگویید: "من همیشه در پیشگاه خدا با ضمیری صالح قدم می زنم." شاید غیرممکن به نظر برسد که همیشه در پیشگاه خدا با باطنی پاک قدم زد. لیکن به یاد داشته باشید هنگامی که برای بخشایش دعا کرده و می پذیرید که خدا گناهان شما را فراموش

کرده و دیگر هرگز خطایای شما را به یاد نمی آورد، شما نیز دیگر حق ندارید آن ها را به خاطر آورید. شما می توانید بگویید که در پیشگاه خدا با ضمیری سالم و صالح قدم می زنید و راه می روید.

### خدا در قلب شما ساکن می گردد

هنگامی که شما به گناهان و نقصان ها و قصورهای خویش اعتراف می کنید، خدا شما را می بخشد. در زیر پیمان قدیم و عهد عتیق، او آنان را پوشانید و در پیمان نوین و عهد جدید، وی آن ها را زدوده و دیگر به یاد نمی آورد. بنابر این حقیقت شما حق ندارید اشتباهات و قصورهای خویش را دوباره بیاد آورید.

در نام عیسا آن ها را فراموش کنید و سپر ایمان را بر علیه تیرهای آتشین شریر بدست گیرید. او همیشه تلاش می کند تا گناهان گذشته را به رخ شما بکشد، گناهایی که قبلاً بخشیده و فراموش شده است. قلب شما از انبوه بدبختی ها و مشکلاتی پر نشده است که احتیاج باشد روانکاوان آن ها را شکافته و حل و فصل نمایند. خیر؛ خدا در ژرفای قلب شما زندگی می کند. روح خدا در روح شما ساکن است. چونکه خدا در آن جا ساکن می باشد، پس جای هیچ نومیدی نیست.

عهد جدید خدا تعلیم می دهد که قلب شما مختون گردیده است. قلب شما مانند یک سنگ سخت بود. حال تبدیل به قلبی گوشتین و نرم شده است. شما در نتیجه ی سرپیچی ها و گناهایی که در آن ها زندگی می کردید، مرده بودید اما اکنون روح حیات را دارید. روح خدا در روح

شما ساکن گشته است و شما هیکل و جایگاه خدا هستید. روح او در شما زندگی می کند.

در مسیح عیسا شما خلقتی نوین گشته اید. شما در شباهت تصویر خدا خلق شده اید، در مشابهت با او دیگر ناامید و سرگردان نیستید. خیر؛ شما تمام امید را پیدا کرده اید، قدرت و یاری را یافته اید زیرا خدا در شما ساکن گشته است. هویت و منش شما باید بر این حقایق بنا شده باشد و نه بر پایه ی آن چه که پیش از تولد تازه بوده اید.

زمانی که در عدالت خدا قرار می گیرید، ابتدا این حقایق در زندگی شما بدل به واقعیت می گردد. شما باید تعلیم عدالت خدا را درک کنید و بیاموزید تا بین نیکویی و پلیدی تمیز دهید. شما می باید آن چه را خدا درباره ی شما فرموده است در باطن خویش نهادینه کنید و آن چه را که شیطان درباره ی شما می گوید رد نموده و نپذیرید. هنگامی که این کار را انجام می دهید، در درون خود آزادی را می یابید، احساسی از آزادی را پیدا می کنید و خود را باز می گذارید تا خدا از شما استفاده نماید. اگر در باطن خود اسیر و محبوس باشید، نمی توانید توسط خدا به کار گرفته شوید. در این صورت شیطان می تواند با استفاده از کوچکترین چیزها پشت شما را به خاک شکست و مذلت رسانیده و باعث شود شما احساس ناامنی و تردید و نادرستی داشته باشید. خدا می خواهد در درون و باطن شما عدالتی قوی و خدایی ایجاد کند که در اثر آن آزادی و شادی به گونه ای فزاینده در درون شما باز نمود و ظهور یابد.

## بخشش وجود دارد!

"آن که می گوید در نور است اما از برادر خود نفرت دارد، هنوز در تاریکی به سر می برد." (اول یوحنا ۱: ۹)

اگر شما در درون خود احساس اسارت و بستگی و گناه نابخشوده دارید، فقط آن را پیش خدا اعتراف کنید. او از اشک های شما خشنود نیست. او فقط صداقت و راستی شما را طالب است. گریستن در حضور خدا می تواند خوب باشد، اما آن چه مهم می نماید این است که شما دعا کرده و بگویید: "ای عیسا، مرا برای آلوده بودن و گناهانم ببخش و عفو فرما!"

او فوراً شما را می بخشاید و گناهان شما از خاطرش زدوده می شود. پس از آن شما آزاد هستید که به زندگی ادامه داده و چشمان خود را باز کرده تا ببینید که خدا کیست و علیرغم تناقض و حوادث مخالف چه می خواهد بکند.

رخدادها و حوادث، غالباً در زندگی شما و بر شما به صورت منفی اتفاق می افتند. هر فکری که تصور می کنید از خدا نیست، بسیاری از دروغ های تلخ که درباره شما و به ضد شما وجود دارد و به همین دلیل است که ذهن شما باید تازه گردد. به هر فکری که به ذهنتان خطور می کند اجازه ی فعالیت ندهید و به هر چیزی که در زندگی شما اتفاق می افتد اجازه ندهید تا خود را بر شما تحمیل نماید. قدر مسلم این است که وقایع و رخدادها هنگامی که ندا سر می دهند "راه اینست" حقیقی به نظر می رسند. لیکن این هرگز پاسخ نهایی نیست. وقایع تنها به شما می گویند وضعیت کنونی چگونه است، ایمان به نادیدنی ها می نگرد.

ایمان پاسخ را می بیند. روح شما جواب را مشاهده می کند، در حالی که جسم و تفکر حاکم بر آن فقط مصائب و مشکلات را می تواند ببیند. در حالی که جسم شما شیون می کند و فقط چشم به مشکلات دارد، روح شما می گوید: "خوش قلب و روشن بین باش، پاسخ وجود دارد!" بدن کم حوصله و عجول شما با ننگ داشتن شما در این فکر که شما بارها پاسخ را دیده اید لیکن هرگز درصدد آزاد شدن برنیامده اید، سعی در انحراف شما دارد. جسمتان تلاش می کند تا شما را متقاعد کند که وضعیت هرگز تغییر نمی کند.

به رخدادها و حوادث چشم ندوزید، توجه تان به این باشد که خدا درباره ی حوادث چه می فرماید. در ایمان استقامت کرده و به پشتکار اجازه دهید تا با ایمان و با هم بپا خیزند.

"و کاهل نباشید بلکه از کسانی سرمشق گیرید که با ایمان و شکیبایی وارث وعده ها می شوند. هنگامی که خدا به ابراهیم وعده داد، چون بزرگتری از خودش نبود که به او سوگند خورد، پس به خود سوگند خورد و فرمود: به یقین تو را برکت خواهم داد و فرزندان بسیار به تو خواهم بخشید. و بدین گونه، ابراهیم پس از آن که با شکیبایی انتظار کشید، وعده را یافت." (عبرانیان ۶ : ۱۲ - ۱۵)

پشتکار نیازمند زمان است و در هنگامی که ایمان خسته و کسل می شود پشتکار و استقامت است که به داد می رسد و تسکین دهنده است. پشتکار و تداوم ضروری و لازم است، زیرا گاهی طول می کشد تا وعده های خدا جامه ی عمل بپوشد. لازم نیست شما در اثر آن چه در

اطراف شما می‌گذرد گرانبار و غمگین باشید. شما می‌توانید از حوادث و اتفاقات آزاد و رسته بوده و بر آن‌ها اقتدار داشته باشید.

## نیایش

خداوندا، من تو را برای کلامت شکر می‌کنم و سپاسگزارم که هرگناه نابخشوده در زندگی خواننده این مطالب زدوده و پاک خواهد شد، زیرا روح تو جاری شده تا در باره‌ی عدالت خدا تعلیم دهد. پدر، من تو را سپاس می‌گویم که نزدیک هستی تا هر خطا و تقصیر و کوتاهی را ببخشی.

متشکرم که تو در کلامت فرمودی که اگر ما گناهانمان را در پیشگاه تو اعتراف کنیم، تو امین و عادل هستی که تمام گناهان ما را ببخشی و ما را از هر ناراستی پاک گردانی. ما نبایستی در گناهان خود باقی بمانیم، بلکه می‌توانیم در عدالت تو قرار گرفته و به عنوان یک شخص راست و عادل گشته، پر از شادی باشیم و از حضور تو مبارک شویم.

سپاسگزارم که تو در کلامت فرموده‌ای که راستی و عدالت مبارک است. عدالت و راستی با ایمان زندگی می‌کند. عدالت در هر چیزی که در عیسا مسیح یافت می‌شود، سهمی دارد. حال ای خداوند، من گناهانی را که در سر راهم هستند دفن می‌کنم و بخشش تو و عدالت الاهی تو را بر خود می‌پذیرم، پس شاد و وارسته و با ضمیری پاک و تابناک می‌توانم به پیش روم و در قدرت روح القدس تو را خدمت نمایم. آمین.